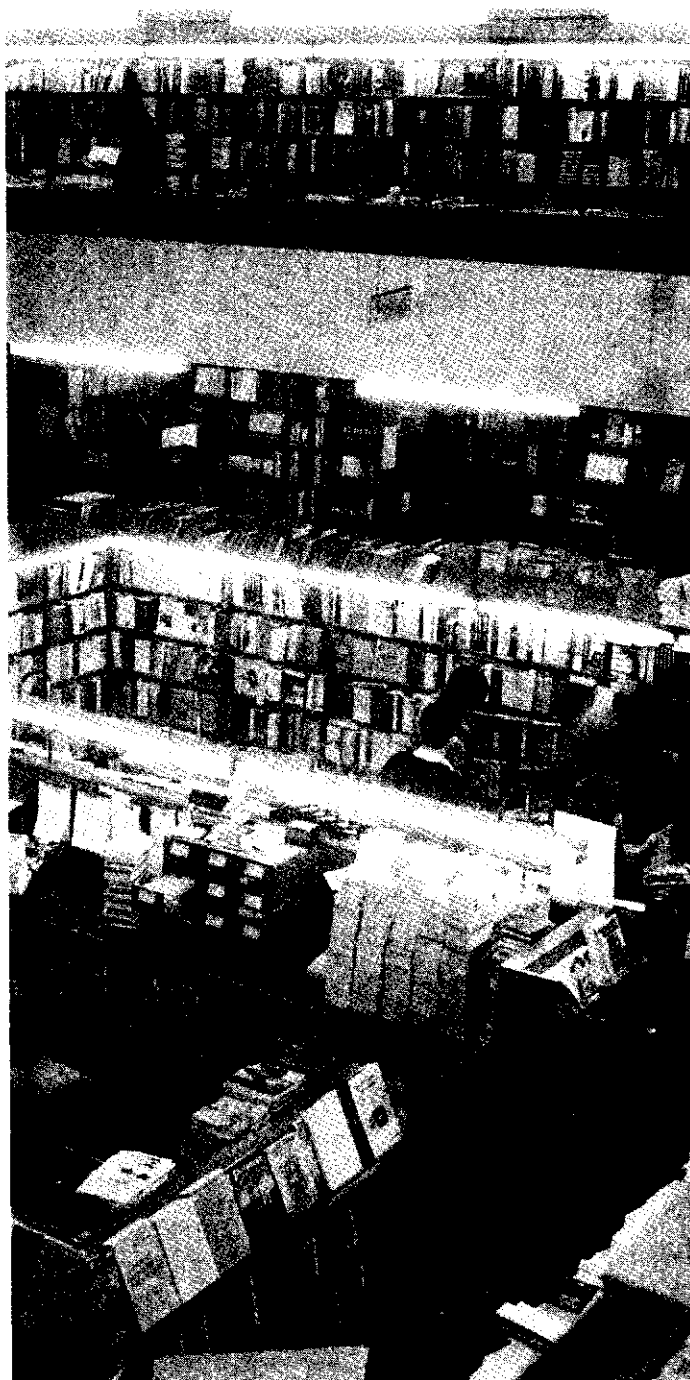


۱. با توجه به تجربه‌های به دست آمده در سالهای اخیر و نیازهای مختلف جامعه، تغییر بنیادی در کلیه برنامه‌های موجود اعم از کاردانی، کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری ضرورت دارد. اینکه تغییرات در کجا و توسط چه کسانی اعمال شود نیز مهم است. به نظر می‌رسد که دادن استقلال به گروههای آموزشی و تنظیم و اجرای برنامه‌های متنوع از نظام متمرکز فعلی مناسب‌تر است. البته وجود نوعی مرکزیت برای تأیید اصولی و ارزیابی مستمر نحوه اجرای برنامه‌ها بسیار سودمند خواهد بود.

۲. ارزیابی روش تدریس را می‌توان با در نظر گرفتن چند ضابطه سنجید، از جمله اینکه: الف. آیا برای هر بار تدریس یک درس مطالب آن نو و بازسازی می‌شود؟ ب. آیا رابطه بین کلاس و کتابخانه رابطه‌ای واقعاً فعال است؟ ج. آیا دانشجویان در طول نیمسال موظف به ارائه یک یا چند تکلیف هستند؟ د. آیا کلاس لااقل یک بار در نیمسال از یکی از مراکز مناسب دیدن می‌کند؟ ه. آیا امکان صحبت و اظهار نظر در کلاس فراهم می‌آید؟ ح. آیا از استاد می‌همان برای طرح نظریه جدید یا تجربه‌های به دست آمده دعوت می‌شود؟ و غیره. ولی آنچه با روش تدریس می‌آمیزد و برجستگی یا کاستیهای مدرس را نمایان می‌کند دانش مدرس و شخصیت علمی و اجتماعی اوست.

۳. اطلاعات من به کتابخانه دانشکده علوم تربیتی دانشگاه تهران محدود است. خدمات این کتابخانه به دانشجویان — علی‌رغم کوشش کلیه همکاران — در سطح مطلوب نیست، زیرا دانشکده نتوانسته است نیروی انسانی متخصص و فضای لازم را در اختیار کتابخانه قرار دهد. از جمله، با اینکه تاکنون چند بار در مورد ضرورت تأسیس بخش مرجع با مدیران مذاکره شده این کار هنوز انجام نگردیده است. ناگفته نماند که براساس اخبار رسیده وضع کتابخانه ما از بسیاری از مراکز دیگر بهتر است.

۴. تجهیزات و لوازم مناسب تنها برای خدمت به مدرس و کلاس اهمیت ندارد، بلکه اینها اسباب و وسایلی هستند که به استقلال فکری دانشجو و پیشرفت فردی او کمک می‌کنند و سبب آزادی او در عرصه پژوهش و تجربه می‌گردند. از جمله تجهیزات و لوازم می‌توان از ضرورت تولید منابع فارسی به





صورت کتاب و مجله، توسعه کتابخانه‌های اختصاصی موجود شامل آثار فارسی و انگلیسی و تجهیز آنها به وسایل اطلاع‌رسانی جدید، تأسیس آزمایشگاه‌های مختلف، از باب مثال در حوزه انتخاب و سفارش، فهرست‌نویسی ورده‌بندی، خدمات مرجع، بانکهای اطلاعاتی، تهیه آثار برای نوسودان، وسایل و تجهیزات مربوط به معلولان و غیره، و بالاخره همکاری گروههای آموزش با مسؤولان اجرایی کشور در مورد تأسیس کتابخانه‌های تجربی نمونه برای مشاهده عینی و انجام کارورزی نام برد.

۵. بدون تردید هر مدرس به آبروی آموزشی خود فکر می‌کند و بالا بردن کیفیت تدریس برایش مطرح است. با این حال به نظر من کیفیت تدریس در هیچ یک از گروههای آموزش به طوریک دست در سطح مطلوب نیست. مشکل پیش از آنکه از مدرس باشد از نظام آموزشی است. باید این سؤال مطرح شود که نظام آموزشی برای اعتلای دانش مدرسان چه کرده است؟ آیا منابع اطلاعاتی به مقدار لازم تهیه شده است؟ آیا مدرسان از امکان شرکت در مجامع بین‌المللی، ادامه تحصیل، فرصتهای مطالعاتی، دوره‌های بازآموزی و غیره بهره‌ای به حق و کافی برده‌اند؟ آیا کوششهای ویژه مورد توجه و تشویق قرار می‌گیرد؟



آیا ارزیابی دانشجویان از مدرسان به صورت جدی از سوی مدیران بررسی می‌شود؟ نقش مدیران گروه در توجه به عملکرد یکایک مدرسان و بررسی مستمر عملکرد کلی گروه می‌تواند در اعتلای کیفی کار هر مدرس و مجموع گروه مؤثر باشد.

۶. در نیمه دوم دهه ۱۳۴۰ زمانی که فکر تأسیس گروه آموزشی کتابداری در دانشگاه تهران مطرح شد، با توجه به موارد مشابه در امریکا، گروه در دانشکده جدیدالتأسیس علوم تربیتی قرار داده شد. در همان زمان هم بودند کسانی که با قرار گرفتن گروه در دانشکده ادبیات موافق تر بودند. تصمیم دانشگاه تهران سبب شد که اکثر گروههای کتابداری در همین جایگاه تشکیلاتی تأسیس شود. با توجه به اینکه کتابداری و اطلاع‌رسانی علوم مادر است و به کلیه علوم ارتباط پیدا می‌کند در بسیاری از دانشکده‌ها می‌تواند قرار بگیرد ولی باید بپذیریم که به هیچ کدام تعلق کامل نخواهد داشت. در واقع تا کتابداری و اطلاع‌رسانی به صورت دانشکده یا واحد آموزشی مستقل درنیاید، هرکجا که باشد با همین مشکل روبرو خواهد بود. در عین آنکه تعصبی نسبت به وابستگی این گونه گروهها به علوم تربیتی ندارم، هیچ نوع جابه‌جایی بدون مطالعه را به صلاح هیچ یک از گروههای آموزشی نمی‌دانم.

گروههای آموزش کتابداری وجود ندارد. به نظر من بسیاری از همکاران در تهران و در سراسر کشور از این وضع رنج می‌برند. شاید بیش از هر چیز حرکت فردی از سوی یکی از مدیران گروههای آموزش راه گشا باشد. منطقی‌ترین روش ارتباط میان گروهها تشکیل نشستهایی پیرامون مسائل آموزشی است و این نوع جلسات زمانی جان می‌گیرد و تداوم می‌یابد که گروه تنها مجری برنامه‌ها نباشد. چنانچه امکان تشکیل انجمن وجود داشت، این شکل از کار می‌توانست درد افزا، دلسردی و از هم بی‌خبری را به گونه‌ی جامع‌تری برای همه کتابداران کشور حل کند.

۱۰. پاسخ به این پرسش به تجربه‌ام در دانشکده علوم تربیتی دانشگاه تهران محدود می‌شود. زمانی که جلسات عمومی، آموزشی و پژوهشی، انتخاب کتاب و انتشارات و غیره برقرار است، مجموع گروههای آموزش در کنار هم به صورت یک خانواده عمل می‌کنند، و رابطه‌های بین گروهی صمیمی و فعال است و زمانی که هر گروه در لاک خود فرومی‌رود رابطه‌ها کمتر و کمتر می‌شود. نقش مدیریت دانشکده‌ها در این مورد اساسی است.

۱۱. ظاهر امر این است که تقاضا برای کتابدار زیاد است و فارغ التحصیلان این رشته بیکار نمی‌مانند. در پاسخ به سؤال اول عرض کردم که کلیه برنامه‌ها احتیاج به بازنگری دارد. در این بازنگری باید حد و حدود اطلاعات و توانکاری هریک از مقاطع تحصیلی کاملاً روشن شود تا کارفرما بتواند نیاز خود را با جذب نیروی مناسب برطرف کند. البته باید توجه داشت که در بسیاری از موارد کارفرما خودش نمی‌داند که چه می‌خواهد، فقط دنبال کسی است که فکر می‌کند در امر فهرستنویسی و کامپیوتر همه کاره است؛ به این ترتیب دست به انتخابهای نادرست می‌زند و کار آن طور که باید و شاید راه نمی‌افتد. ایجاد رابطه‌ی مشورتی با گروههای آموزشی می‌تواند بخشی از مشکل را حل کند. در سالهای مدیریت گروه، کاریابی برای فارغ التحصیلان را جزو وظایف خود می‌دانستم، زیرا انطباق آموخته‌ها با نیاز کتابخانه‌ها و سایر مراکز اطلاع‌رسانی همواره آسان نیست.

نکته دیگر توجه به پیشرفتهای بسیار سریع در حوزه کتابداری و اطلاع‌رسانی است. به نظر می‌رسد کارفرمایان باید به طور دائم برای بهره‌گیری از جدیدترین دستاوردها در جهت بازآموزی نیروی انسانی خود سرمایه‌گذاری کنند. تشخیص نیاز بازار کار در سطح کشور و تجهیز برنامه‌های آموزشی برای رفع این نیاز فاصله‌های موجود را کم خواهد کرد.



۷. توصیه می‌کنم برای دوره‌های کاردانی و کارشناسی، داوطلبان کلیه رشته‌ها بتوانند در آزمون سراسری کتابداری شرکت کنند. محدود کردن رشته کتابداری به رشته‌های علوم انسانی نادرست و دور از واقع بینی است. مقطعی کردن رشته کاردانی به صورت فعلی درست نیست. امکان پیشرفت تحصیلی از کاردانی به کارشناسی ناپیوسته باید به صورت مستمر پیش‌بینی گردد. گزینش دانشجو باید براساس آزمون اختصاصی با نظر گروههای آموزشی انجام شود. در مورد دوره کارشناسی ارشد، هر گروه آموزشی باید در انتخاب دانشجو استقلال کامل داشته باشد. شیوه گزینش فعلی به نظرم مطلوب نیست. مورد دوم ضرورت محدود کردن دوره کارشناسی ارشد به فارغ التحصیلان دوره‌های کارشناسی کتابداری است. خاتمه دادن به دوگانگی فعلی برای بالا بردن کیفیت آموزش و پژوهش در دوره کارشناسی ارشد ضروری است.

۸. تشتت در آموزش حاصلی جز تضعیف، خستگی و دوباره کاری ندارد و این دقیقاً حادثه‌ای است که در حوزه کتابداری و اطلاع‌رسانی در حال رخ دادن است. در کنار مراکز رسمی دانشگاهی بسیاری از سازمانها و وزارتخانه‌ها برای آموزش این رشته در مقاطع مختلف تحصیلی مجوز گرفته‌اند. راهی که در پیش گرفته شده، بدون تردید، منجر به بالا رفتن کیفیت آموزش یا اعتلای کتابداری و اطلاع‌رسانی نخواهد شد. تدوین سیاست آموزش کتابداری و اطلاع‌رسانی از سوی دولت می‌تواند گامی اساسی برای خاتمه دادن به هرج و مرج حاضر باشد. نکته دیگر این است که به نظرم حایز اهمیت است ضرورت پیدا کردن راهی است که به اصطلاح «معادله‌ها» در دل نظامهای بسته زندانی نشوند.

۹. در حال حاضر متأسفانه هیچ رابطه سازمان یافته‌ای میان

